

ارتباط روسیه با ادب فارسی

از اواسط قرن شانزدهم میلادی ارتباطات پراکندهٔ دیپلماسی و تجاری بین روسیه و ایران به صورت دائمی درآمده جنب و جوشی پیدا کرد. برای سفرا و تجار روس که به ایران می آمدند نه تنها وضع سیاسی و امکانات تجاری با آن کشور جالب توجه بود، بلکه آنها هر دفعه اطلاعاتی دربارهٔ زندگی مردم، اخلاق و رسوم، موسیقی و ادب فارسی با خود به روسیه به ارمغان می آوردند. ما چنین اطلاعاتی را مثلاً در سفرنامهٔ تاجر روس فدوت کوتف (F. Kotov) که در اوایل قرن ۱۷* سفری به ایران کرده بود می یابیم.^۱ از اوایل قرن نوزدهم آثاری در روسیه دربارهٔ ادبیات فارسی منتشر شد. در سال ۱۸۱۵ در مجلهٔ وستنیک یورویی (*Vestnik Evropi*) یک رشته مقالات دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی چاپ شد که بیشترشان ترجمه از کتاب ژوردن فرانسوی به نام *La Perse par Jourdain* بود. در این مجله ترجمهٔ هجو سلطان محمود غزنوی منسوب به فردوسی، سه غزل از حافظ، «بلبل و مور» از سعدی و یک قصیده از انوری منتشر شد. باتیانوف در سال ۱۸۲۶ مقاله ای تحت عنوان «نگاهی به ادبیات قدیم و امروز ایران» در مجلهٔ آسیایی (*Aziatski Vestnik*) (شماره های ۱-۱۰) منتشر کرد.

س. نازاریانس در سال ۱۸۴۹ تز دکترای خود را دربارهٔ ابوالقاسم فردوسی و مختصری از تاریخ نظم فارسی تا اواخر قرن پانزدهم نوشت. وی در کار خود از کتاب هامر *Gesch. d.*

* تاریخها در این مقاله - به جز مواردی که تصریح گردیده - همه میلادی ست.

تحت عنوان «هفت پیکر در آسمان نظم فارسی» در مجله بیلداتکا دلیا چتینیا (*Biblioteka dlia chteniya*) منتشر کرد و به دنبال هامر، تحت این عنوان، هفت شاعر معروف ایران: فردوسی، انوری، نظامی، جلال الدین رومی، سعدی، حافظ و جامی را معرفی نمود. لرخ (P.L. Lerkh) در سال ۱۸۵۱ مقاله ای در مجله بیلداتکا دلیا چتینیا (*Biblioteka dlia chteniya*) منتشر کرد و به دنبال هامر، تحت این عنوان، هفت شاعر معروف ایران: فردوسی، انوری، نظامی، جلال الدین رومی، سعدی، حافظ و جامی را معرفی نمود. لرخ مختصراً درباره شعرای دیگر ایران هم مطالبی نوشت. بنا به گفته، گوته شاعر معروف آلمانی (۱) ایرانی ها فقط هفت شاعر خود را شاعر عالیقدر می دانند، در صورتی که بین مابقی صدها شاعر هستند که رتبه شان از من خیلی بالاتر است».

تأثیر ادبیات فارسی در نویسندگان روسی

از نشانه های تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات روسی نه تنها علاقه نویسندگان و شعرای روسی به آن می باشد، بلکه سعی آنها برای درک ویژگیهای خلاقه آن است. این امر در تقلید از سبک و استفاده از بعضی سوزدهای ادبیات فارسی و حفظ اصالت شرقی از طرف شعرای روسی در آثار کاملاً ملی خود مشاهده می شود. مثلاً پوشکین بعد از آشنایی با شاعر ایرانی فاضل خان گروسی (۱۷۸۴-۱۸۳۶) در سال ۱۸۲۹ اشعاری برای او فرستاد و در آنها یاد آورد شد که روسیه با نظم فارسی آشنایی دارد.

تا به حال کسی نتوانسته اشعار پوشکین را به نحو مطلوب به هیچ زبانی ترجمه کند. همان طور که دیوان حافظ و یا جلال الدین رومی را به عقیده من نمی شود به طوری که هم عشق زمینی و هم معانی صوفیانه اش از دست نرود ترجمه کرد، همان طور هم اشعار ساده و بسیار لیریک پوشکین ترجمه شدنی نیست. در هر صورت ترجمه تحت اللفظی قطعه پوشکین این است:

«دعای خیر و تحسین و تقدیر فراوان برای دلاوریهای تو

برای مسافرتت به شمال سخت آب و هوای ما

به محلی که بهار بسیار کوتاه و کم مدت است

ولی جایی ست که با اسامی حافظ و سعدی

به خوبی آشنا هستند.»

سرلوحه داستان معروف منظوم پوشکین فواره باغچه سرای چنین است: «اشخاص زیادی مثل من به این فواره روی می آورند، عده ای چشم از این جهان بر بسته اند و بقیه در مسافرتهای دور و دراز هستند.» پوشکین سپس نام سعدی را زیر این سرلوحه می نویسد. این سرلوحه ترجمه آزاد شعری از بوستان سعدی است و به طوری که محقق روسی ای. جاکین (M.K.I. Tchaiking) نشان داده پوشکین آن را از ترجمه فرانسه رمان لاله رخ اثر

مور (Murr) که توسط پیشو (A. Pisco) در سال ۱۸۲۰ ترجمه شده اقتباس کرده است. متن فارسی شعر سعدی این است:

شنیدم که جمشید فرخ سرشت به سرچشمه ای بر به سنگی نوشت
بر این چشمه چون ما بسی زدند برقتند چون چشم بر هم زدند

پوشکین در فصل هشتم داستان منظوم «یوگنی اونگین» («Yevgeni Onegin») دوباره این کلمات سعدی را با کمی تغییر می آورد: «عده ای از این جهان چشم بر بسته اند و بقیه در مسافرتها دور و دراز به سر می برند، چنان که سعدی در زمان خود گفته بود.» بعد از نشر فواره باغچه سرای^۲ بعضی به پوشکین لقب «سعدی جوان» دادند.^۳

میخائیل لرمونتوف (M. U. Lermontov) شاعر معروف روس اشعار زیادی درباره مشرق زمین نوشته است. در شعر «مباحثه» («spor») در چهار مصرع منظره ایران را خیلی شاعرانه و دلچسب و سمبولیک مجسم کرده است. ترجمه این شعر نیز به فارسی خیلی مشکل است. اما ترجمه تحت اللفظی آن این است:

«در میان دود غلیظ قلبان

روی تخت رنگارنگ تکیه داده

در کنار فواره گوهروار

طهران در حال چرت است.»^۴

شاعر معروف روس آ. آ. فت (A. A. Fet) اشعار زیادی از فارسی به روسی ترجمه کرده است. در مجموعه اشعاری که «از حافظ» («Iz Hafiza») نامیده، خود شاعر می نویسد که خیلی سعی کرده نه تنها مضمون و تعداد مصرعها، بلکه قافیه و وزن غزلها را تا حد امکان حفظ کند.^۵

لئو تولستوی و ادب فارسی

لئو تولستوی نویسنده شهیر روس به ادب فارسی اهمیت زیادی می داد. او ادبیات کلاسیک فارسی را مطالعه کرده و به آثار فردوسی، سعدی، و حافظ ارج می گذاشت. تولستوی با تاریخ و ادب فارسی، هم به زبان روسی و هم به زبانهای دیگر اروپایی آشنایی پیدا کرد. در کتابخانه شخصی او کتابهایی درباره تاریخ و ادب ایران موجود است.^۶ تولستوی در جوانی با اشعار حافظ از طریق ترجمه های اشعار او به زبانهای اروپای غربی آشنا شده بود. او در سالهای بعد ترجمه این غزلها را به زبان روسی که شاعر معروف روس فت برایش فرستاده بود، بارها مطالعه کرد. نام حافظ در بسیاری از نامه های تولستوی و فت در این دوره آمده است. ایوان تورگنف (I. Turgenev) نویسنده معروف روس در سال

۱۸۵۹ دیوان حافظ چاپ آلمان را به فت‌هد به داد و فت به قدری از آن خوشش آمد که خود شروع به ترجمه آن به زبان روسی کرد. تولستوی باور نمی کرد که غزلهای فلسفی و صوفیانه حافظ را فت که شاعر عاشق پیشه و لیریک بود بتواند خوب ترجمه کند و به او چنین نیشخند می زد: «اگر شما دیگر چنان سرگرم این کار شده اید که بدون آن نمی توانید زندگی کنید، خدا به شما توفیق بدهد که بتوانید به خوبی حافظ غزلسرای کنید.»^۷ این نامه را تولستوی در اوائل اکتبر ۱۸۵۹ به فت نوشته بود. تولستوی در نامه دیگرش می پرسد: «خوب، بالاخره حافظ شما چه شد؟ خواهش مندم یکی از بهترین غزلهای حافظ را که ترجمه کرده اید برایم بفرستید تا دهنم آب بیفتد.» تولستوی به فرانسه می نویسد: «و من برایتان مستوره گندم می فرستم.»^۸

فت در ماه نوامبر ۱۸۵۹ چند ترجمه خود از غزلهای حافظ را برای وی فرستاد، ولی تولستوی همان طور که تصور می رفت این ترجمه ها را نپسندید. وی در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۸۵۹، به ای. باریسوف (I. Borisov)، یکی از خویشاوندان فت، چنین می نویسد: «به فت بگویند که خیلی معذرت می خواهم، ولی از غزلسرای حافظانه او خوشم نیامد. در ترجمه هایی که فرستاده، معانی عمیق یافت نمی شود و رنگ و شکل فارسی در این ترجمه ها دیده نمی شود.»^۹ ولی وقتی چندی بعد مجله روسکویه سلوو (*Ruskoye Slovo*)^{۱۰} ترجمه ۲۷ غزل حافظ را به قلم فت منتشر کرد، تولستوی از آشنائی بیشتر با این شاعر بزرگ ایرانی بسیار خوشحال شد.^{۱۱}

تولستوی آثار سعدی را خیلی دوست می داشت. در ایام جوانی، وقتی که گلستان را مطالعه می کرد، مجذوب این اثر شده بود و از همان وقت تا آخر عمر برای نظم و حکمت فارسی ارج فراوانی قائل بود. وقتی در سالهای هفتاد قرن ۱۹، تولستوی روی کتاب الفباء و کتابهای روسی برای قرائت کار می کرد، یکی از داستانهای باب سوم گلستان (دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سفر کردند) را به شکل قصه جداگانه ای درآورد.^{۱۲} تولستوی در سال ۱۹۰۴ برای مجموعه دائره قرائت (*Krug Chtenia*) بسیاری از حکمتهای سعدی را که از ترجمه روسی گلستان گرفته بود، وارد این کتاب کرد. مقصود از نشر این کتاب آن بود که به مردم درس انسانیت، نیکی، محبت و صلح بیاموزد. از این رو تولستوی به پند و حکمتهای سعدی روی آورده و از جمله از حکمتهای زیرین استفاده کرده است:

اندیشه کردن که چه گویم، به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.

به نطق آدمی بهتر است از دواب دواب از تو به گر نگوئی صواب

گر به شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ

یم نانی گر خورد مرد خدا بذل درویشان کند نیمی دگر
ملک اقلیمی بگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر

سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پُرشد نشاید گذشتن به پیل

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از ره راست

به جز این نوع حکمت‌های سعدی که مدتهاست ضرب المثل شده اند، تولستوی همچنین بعضی از داستان‌های سعدی را که به شکل نصیحت یا مثل می باشند وارد مجموعه خود کرده است. مثلاً:

زبان در دهان ای خردمند چیست؟ کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی گه گوهر فروش است یا پيله ور

اگرچه پیش خردمند خامشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی
دو چیز طیره عقل است، دم فرو بستن به وقت گفتن، و گفتن به وقت خاموشی

یا مثلاً:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی
پادشاهی پسر به مکتب داد لوح سیمینش بر کنار نهاد
بر سر لوح او نبشته به زر جور استاد به که مهر پدر

یا مثلاً:

ای سیر، تو را نان جوین خوش نماید معشوق من است آن که به نزدیک تو زشت
حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

* * *

فرق است میان آن که یارش در بر تا آن که دو چشم انتظارش بر در

* * *

دوست مشمار آن که در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن دانم که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی

* * *

به دست آهن تفته کردن خمیر به از دست بر سینه پیش امیر

* * *

هر که نان از عمل خویش خورد منت از حاتم طائی نبرد

تولستوی هر دفعه که این حکمتها را می خواند سعی می کرد آنها را مختصرتر و درعین حال نزدیکتر به اصل ترجمه کند. مثلاً اگر نشر سالهای مختلف این مجموعه را نگاه کنیم می بینیم چطور تولستوی روی ترجمه این حکمتها کار کرده و آنها را به اصل فارسی شان نزدیکتر و درعین حال شبیه به ضرب المثلهای روسی کرده است. تولستوی روی آثار فولکلوری فارسی هم همین کار را انجام داده. او از ترجمه های انگلیسی و فرانسوی مجموعه های گوناگون استفاده کرده،^{۱۳} رویشان با دقت کار کرده و آنها را برای خوانندگان روسی بسیار جالب ساخته در حالی که اصالتشان را از بین نبرده است، به آسانی می شود احساس کرد که تولستوی علاوه بر مسائل و ایده های اخلاقی، برای حکمت آدمی، آزادیخواهی، دشمنی با بندگی، طنز و استهزا در داستانهای توده ای مردم ایران اهمیت زیادی قائل بوده و این نمونه ها را طوری ترجمه کرده که به گوش روسها که به زرق و برق شرقی کمتر عادت کرده اند خوشایند و پند آموز باشند.

تولستوی به موسیقی ایرانی علاقه زیاد داشت. به اعتقاد او این موسیقی خیلی خوش آهنگ، صمیمی و عامه فهم است. او می گوید:

من با موسیقی شرقی آشنایی دارم. آهنگهای فارسی با وجود این که ساخت موسیقی شان فرق دارد برای من کاملاً قابل فهم و دلنشین اند. از این رو فکر می کنم که موسیقی ما هم برای آنها کاملاً قابل فهم باشد. آهنگ تازه، اول به گوش ناآشناست ولی وقتی انسان آن را فهمید لذت می برد. موسیقی خلقی را همه مردم خوب درک می کنند. موسیقی فارسی را دهقان روس خواهد فهمید همان طور که موسیقی خلقی روس را یک نفر ایرانی کاملاً درک خواهد کرد.^{۱۴}

تولستوی با شعرا و ثرنویسان معاصر ایران زیاد آشنایی نداشت چون در آن دوره روابط ادبی بین ایران و روسیه ضعیف بود، ولی به آن عده از نویسندگان ایرانی که به او نامه

می نوشتند خیلی دوستانه جواب می داد اگرچه همیشه با افکار آنها موافق نبود. مثلاً در ماه ژوئن ۱۹۰۱ از شاعر و دیپلمات ایرانی شاهزاده میرزا رضا خان نامه ای به ضمیمه منظومه «صلح» که به مناسبت کنفرانس صلح لاهه در سال ۱۸۹۹ سروده شده بود دریافت داشت.^{۱۵}

مؤلف منظومه به نیت خوب شاهان اعتماد دارد و معتقد است که آنها برای مردم صلح و آرامش می آورند. تولستوی منظومه میرزا رضا خان را با دقت مطالعه کرده، از این که مطلب اساسی آن ایده صلح است خوشش آمده، ولی در جواب خود با وی به صراحت مباحثه کرده و می نویسد:

من کاملاً با قهرمان آخر منظومه تان که می گوید برای آن که ظلم را علاج کنیم باید علت اصلی آن را دریابیم، و علتش را در خودخواهی و جهل می داند، موافق هستم. ولی می خواستم به کلمه جهل، جهل از دین حقیقی را اضافه کنم.

تولستوی ادامه می دهد که مراد او از کلمه «دین حقیقی»، قانونهای اخلاقی و مقررات معنوی است که از عقل ناشی می گردند و برای همه مردم عمومی و از این جهت واجبند. از نقطه نظر این قوانین، فقط شاهان و رؤسای کشورهای بزرگ نمی توانند صلح جهان را تأمین کنند. خود مردم، اگر به قدرت خود اعتماد پیدا کنند و از استثمارگران فرمانبرداری نکنند، خواهند توانست جنگ را از بین ببرند، چه مردم آزادی خود را نمی توانند از دولت توقع داشته باشند، چون آزادی به نفع طبقه حاکم نیست. شاهد این مسأله تعقیب بایبها و همه کسانی است که خواستار آزادی و عدالت و زندگانی شرافتمندانه و صلح بوده اند. با وجود این تولستوی باور دارد که ایده های صلح و آزادی و برادری بالاخره بر بربریت و جاهلیت و ظلم و تعدی حکومتها فاتح خواهد شد.^{۱۶}

در بین ایرانیانی که با تولستوی تماس گرفتند، دانشجوئی به نام فریدون خان بادالبکوف (F. Badalbekov) بود که در سال ۱۹۰۸ نامه ای برای تولستوی فرستاد و در آن سؤالاتی درباره اسلام کرد. تولستوی در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۰۸ جواب مفصلی برای وی می نویسد و از مذهب شیعه انتقاد می کند.^{۱۷} تولستوی همچنین به جوان ایرانی میرزا نصرالله نوری که درباره مسائل مهم اخلاقی از او سؤالاتی کرده بود، دوستانه و صمیمی جواب نوشته است.

شعرا و نویسندگان دیگر روس نیز به نظم فارسی علاقه نشان می دادند. از آن جمله اند ویچسلاو ایوانوف (V. Ivanov)، س. پالیاکوف (S. Palyakov) و و. بروسوف (V. Brusov). در اشعار مایاکوفسکی (V. Mayakovsky) نیز موضوعهای فارسی یافت می شوند.^{۱۸}

سرگی اسنین (S. Esenin) آرزو داشت به ایران سفری کند و با زندگانی و فرهنگ و اخلاق و سنن ایرانیان آشنا شود و بوی نظم فارسی را در موطن آن احساس کند. گرچه این آرزو برآورده نشد، ولی وی موفق شد یک مجموعه اشعار به نام آهنگهای فارسی که عبارت از ۱۶ شعر می باشد بسراید. آشنایی با ترجمه های روسی نظم فارسی و زندگی نسبتاً طولانی در باکو به او امکان داد اصالت فارسی این اشعار را حفظ کند.^{۱۸}

مطالعات ایران شناسی در روسیه قبل از انقلاب اکتبر

اگر بخواهیم درباره مطالعات ایران شناسی در روسیه صحبت کنیم باید بگوییم که شهر قازان (پایتخت کنونی جمهوری خودمختار تاتارستان) نخستین مرکز مطالعات ایران شناسی روسیه بوده است. دانشگاه این شهر در سال ۱۸۰۴ تأسیس شد و از سال ۱۸۰۷ کرسی زبانهای شرقی جهت تدریس دوزبان فارسی و عربی در آن شروع به کار کرد. هدف از تشکیل این کرسی در آغاز تربیت مترجم برای این دوزبان بود. ولی اندکی بعد این مرکز به ابتکار رئیس این دانشگاه ن. ی. لوباففسکی که خود ریاضیدان برجسته ای بود به صورت یک کانون مطالعات خاورشناسی درآمد، و تدریجاً علاوه بر زبانهای فارسی و عربی، زبانهای سانسکریت، چینی، مغولی و ارمنی نیز در آن تدریس می شد. در عین حال به منظور انجام مطالعات علمی درباره این زبانها، دانشمندانی از جانب این دانشگاه به کشورهای مختلف خاوری اعزام شدند.

نماینده اعزامی این دانشگاه به ایران، ی. ن. برزین (I. N. Berezin) بود که او را باید حتماً از پیش کسوتهای ایران شناسی روسیه دانست. وی در فاصله سالهای ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۸ در ایران بود و در سال ۱۸۵۲ نتیجه مطالعات خود را به نام مسافرت به شمال ایران انتشار داد. این کتاب پیش از آن که یک سفرنامه باشد، اثری علمی ست که بر مبنای مطالعه دقیق در ادبیات ایران و ترجمه های کتب خطی فارسی و استنساخ کتیبه های دروازه ها، کاخها، مساجد و دیوارهای طهران و تبریز و غیره نوشته شده.

برزین در مراجعت به قازان، هم خود را معطوف به گردآوری کتب خطی شرقی و نشر آنها کرد و بدین منظور اقدام به تأسیس کتابخانه ای به نام «کتابخانه مورخین شرق» نمود و این اولین اقدامی ست که در روسیه برای گردآوری و تفسیر و انتشار آثار مورخان و وقایع نویسان شرق صورت گرفته است. حوزه تحقیقات برزین تاریخ مغولان و اردوکشیهای آنان به غرب بود و بر همین اساس وی تاریخ مغول را از روی جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی به روسی ترجمه کرد. این نخستین ترجمه کم و بیش کامل تاریخ مغول در اروپاست. برزین تا سال ۱۸۵۴ به اتفاق همکار خود کاظم بیک (A. K. Kazem-Bek) تصدی کرسی

فارسی دانشگاه قازان را به عهده داشت.

با فعالیت ممتد برزین و با کمک مستقیم لوبا چفسکی رئیس دانشگاه، تدریجاً دانشگاه قازان صاحب یکی از مهمترین ذخائر کتب خطی و چاپی شرقی در روسیه شد. و از جمله کتب آن مجموعه ای از آثار نادر ابن سینا، نظامی، امیرخسرو و نوائی بود. تقریباً در نیمه اول قرن نوزدهم، این دانشگاه با استفاده از کتابخانه نفیس خود مرکز اصلی دانشگاهی مطالعات خاورشناسی و تدریس زبانهای شرقی در روسیه به شمار می رفت، ولی در سال ۱۸۵۴ طبق فرمانی که در سنت پترزبورگ صادر شد تدریس زبانهای شرقی در این دانشگاه متوقف گردید و مقرر شد که این رشته درسی در دانشگاه سنت پترزبورگ که «شعبه زبانهای شرقی» آن تبدیل به «دانشکده شرقی» شده بود متمرکز شود. از آن هنگام بسیاری از استادان دانشگاه قازان برای ادامه کار خود در رشته خاورشناسی به دانشگاه سنت پترزبورگ رفتند و در سال ۱۸۵۵ قسمت اعظم از مجموعه کتب و نسخه های خطی شرقی من جمله نسخ فارسی دانشگاه قازان نیز به سنت پترزبورگ انتقال یافت.^{۱۱}

در دانشگاه مسکو از سال ۱۸۱۱ تدریس زبانهای عربی، عبری، و فارسی توسط نخستین استاد کرسی زبانهای شرقی الکسی بولدیرف (A. V. Boldyrev) که از خاورشناسان عالیقدر قرن نوزدهم است آغاز شد. حمله ناپلئون در سال ۱۸۱۲ موقه سبب تعطیل دانشگاه مسکو شد و در نتیجه کارهای این کرسی فقط دو سال بعد از سر گرفته شد. در آن هنگام زبان و ادبیات فارسی بر مبنای دو کتاب گلستان و طوطی نامه توسط بولدیرف به دانشجویان این زبان تدریس می شد.

با پیشرفت کار این کرسی لازم شد که مواد بیشتری برای مطالعه و آموزش در دسترس دانشجویان زبان فارسی دانشگاه مسکو گذارده شود. از این جهت بولدیرف به چاپ سلسله نشریاتی به زبان فارسی اقدام کرد و در سال ۱۸۲۶ شخصاً کتابی به نام مجموعه آثار برگزیده ادبیات فارسی در دو جلد تألیف کرد که یک جلد آن به دستور و فرهنگ زبان فارسی، و جلد دیگر به نمونه های آثار نظم و نثر ایران اختصاص یافته بود. در آن زمان چاپخانه مجهزی برای طبع و نشر متون فارسی در روسیه وجود نداشت و کارگر متخصص چاپ این متون نیز به دشواری یافت می شد. بدین جهت بولدیرف شخصاً قسمت اعظم کارهای چاپی را انجام می داد. این دانشمند بعدها در سال ۱۸۳۶ به علت نشر مقاله ای که در آن به رژیم بردگی دهقانان در روسیه اعتراض شده بود بازداشت شد و پس از بیست و پنج سال تدریس مستمر زبان فارسی، با برکناری او کرسی زبان فارسی دانشگاه مسکو نیز تعطیل شد و فقط ۱۶ سال بعد آن کرسی دوباره شروع به کار کرد. استاد جدید کرسی

زبانهای شرقی در این دوره پاول پیتروف (P. Petrov) بود که در زبانهای فارسی، عربی، ترکی، هندی، و چینی تبحر داشت و مخصوصاً تسلط او بر زبان فارسی فوق العاده بود. برک (N. Berk) مؤلف اثر معروف چند جلدی به نام ترانه های ملل مختلف در این باره می نویسد:

پیتروف ترانه های زبان فارسی را که مورد احتیاج من بود از اول تا آخر در اختیار من گذاشت. او زبان فارسی را مانند یک فارسی زبان می دانست و خودش بارها به من می گفت که با این زبان از هر زبان خارجی دیگر آشنا تر است.

در مکتب پیتروف زبان شناسان برجسته ای چون کرش (F.F. Korsh) و میسلی (V. Miller) تربیت شدند که بعدها از متخصصین جهانی زبان شناسی ایرانی به شمار آمدند. پس از درگذشت پیتروف در سال ۱۸۷۵ کرسی زبانهای شرقی دانشگاه مسکو مجدداً تعطیل و تدریس زبانهای فارسی، عربی، و ترکی در این دانشگاه متوقف گردید.^{۲۰}

مطالعات ایران شناسی در سنت پیترزبورگ

در دانشگاه سنت پیترزبورگ از بدو تأسیس این دانشگاه در سال ۱۸۱۸ زبان فارسی یکی از مواد درسی بود. تا سال ۱۸۵۵ در این رشته فقط زبانهای قدیم ایران و تاریخ ادبیات کلاسیک فارسی و تاریخ ایران تعلیم داده می شد و کتابهای درسی این کرسی شاهنامه، مثنوی، کلیات سعدی، دیوان حافظ، تاریخ بیهقی و تاریخ رشیدی بود. در سال ۱۸۵۵ دوران (B. Dorn) (۱۸۰۵-۱۸۸۱) در این کرسی به تدریس زبان اوستایی و سایر زبانهای باستانی ایران پرداخت. دوران در سال ۱۸۴۲ مدیر موزه آسیایی شد. از این تاریخ مطالعات در ادبیات فارسی (به صورت کلاسیک آن یعنی تحقیقات در رشته متون کلاسیک و نسخه های خطی) به طور جدی شروع شد. در موزه آسیایی پیش از دوران هم نسخه های خطی فارسی موجود بود ولی در زمان او یعنی از ۱۸۴۲ تا ۱۸۸۱ مجموعه نسخه های خطی فارسی سه برابر شد. هم نسخه های انفرادی و هم کلکسیون های مختلف که بیشترشان را از آسیای میانه و ایران می خریدند همه ساله به موزه آسیایی می رسیدند و فوری توسط دوران توصیف می شدند. دوران در سال ۱۸۵۲ اولین فهرست روسی دستنویسهای شرقی را که شرح و توصیف ۲۵۴ نسخه خطی فارسی را در بر داشت منتشر کرد.^{۲۱} او بیش از صد و چهل اثر از خود باقی گذاشت که بیشترشان بر اساس نسخ خطی فارسی می باشد.^{۲۲}

در سال ۱۸۵۵ که مرکز خاورشناسی دانشگاه قازان و استادان آن به دانشگاه پیترزبورگ منتقل شدند، برنامه دروس شرقی این دانشگاه توسعه یافت و زبانهای فارسی، سانسکریت، عربی، عبری، چینی، و زبانهای سرزمینهای مختلف روسیه را نیز در بر گرفت

و بر اساس تدریس این زبانها، مطالعات مربوط به تاریخ ادبیات ایران و عثمانی و عرب و یهود و مغول نیز آغاز گردید. پروفسور کوسوویچ (K. A. Kossovich) در سال ۱۸۶۳ برای نخستین بار شروع به تدریس زبان اوستائی و فارسی باستان کرد. وی اولین خاورشناس روس بود که به انتشار آثار کهن میخی دوران هخامنشی پرداخت. زالمان (K.G. Zaleman) در سال ۱۸۷۵ تدریس زبان پهلوی را به زبانهای فوق اضافه کرد و تدریجاً این کرسی، مرکز مطالعات وسیعی در کلیه مراحل تحول و توسعه زبانهای باستانی ایران و گویشهای ایرانی شد. زالمان نخستین خاورشناسی بود که کوشید متون پهلوی را به فارسی جدید ترجمه کند. وی بر اثر تحقیقات خود عقیده ای را که تا آن زمان درباره چند زبانی بودن پهلوی رایج بود رد کرد و سعی در اثبات این نظر کرد که کلمات سامی که در متون پهلوی دیده می شود فقط در نگارش به کار می رفته و در مکالمات جاری مورد استفاده قرار نمی گرفته است. نتیجه تتبعات ممتد زالمان در این زمینه دو سخنرانی درباره دستور زبان پهلوی بود که آنها را سرآغاز فصل تازه ای در تاریخ پژوهشهای علمی مربوط به زبانهای ایرانی و پایه تازه ای برای زبان شناسی ایرانی محسوب داشته اند. موضوع این دو سخنرانی که هر دو در سال ۱۸۷۵ ایراد شد یکی «علل تفاوت طرز خواندن و نوشتن خط پهلوی» و دیگری «تفسیر مختصری درباره تاریخ لهجه های زبان فارسی باستان و زبان اوستایی» بود. زالمان از سال ۱۸۷۶ تا ۱۹۱۶ که سال وفات اوست یعنی درست مدت چهل سال، حیات علمی خود را وقف تدریس زبانهای باستانی ایران و مطالعات مربوط بدین زبانها کرد و در این ضمن دوره خاصی نیز به نام «دوره زبان شناسی ایرانی» تأسیس نمود که بسیاری از کارشناسان بعدی زبانهای ایرانی در آن پرورش یافتند و مکتب زبان شناسی ایرانی کنونی شوروی عملاً در این کرسی پایه گذاری شد. در همان دوره زالمان کتب و رسالات متعددی در این زمینه تألیف و منتشر کرد که مهمترین آنها کتاب مفصل دستور زبان پهلوی است.^{۲۲} به موازات تدریس زبانهای باستانی ایرانی توسط زالمان و کوسوویچ، استاد ایران شناس برجسته دیگر روس به نام ژوکوفسکی (V. A. Zhukovski) به تدریس زبان و ادبیات کلاسیک و جدید فارسی اشتغال داشت.

والتین ژوکوفسکی (۱۸۵۸ - ۱۹۱۸) از بزرگترین خاورشناسان و به خصوص ایران شناسان قرن گذشته روسیه و تمام اروپاست. وی متجاوز از سی سال یعنی از ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۸ که سال درگذشت اوست استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیتزبورگ بود و در این مدت آثار تحقیقی بسیاری درباره فرهنگ ایران انتشار داد که عموم آنها از آثار درجه اول ایران شناسی محسوب می شود.^{۲۴} وی در ۲۵ سالگی به مأموریت از طرف دانشکده زبانهای

شرقی دانشگاه پیتزبورگ به طهران رفته از سال ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۶ در این شهر ماند و در آن جا نزد چند معلم من جمله شخصی به نام ابراهیم مازندرانی به تحصیل زبان فارسی پرداخت و در عین حال به گردآوری ترانه ها و اشعار عامیانه فارسی به لهجه های مختلف همت گماشت. وی از اولین خاورشناسان جهان بود که به داستانهای فارسی علاقه مند شد و ارزش خاصی برای آنها قائل گردید. ژوکوفسکی هنگام عزیمت خود از ایران مجموعه مفصل و پر ارزشی از اشعار و ترانه ها و ضرب المثله و جملات قصار و هزیات و آهنگهای نواحی مختلف ایران گردآوری کرده بود، که بعدها آنها را در کتابی به نام نمونه های اشعار عامیانه ایرانی که شامل آوازه های محلی و ترانه های نقالان و دوره گردان ایران و لالیها و ترانه های عروسی و معماهای گوناگون بود در پیتزبورگ به چاپ رساند.

او اندکی بعد جلد اول کتاب مدارک و مطالب مورد نیاز برای پژوهش لهجه های فارسی را انتشار داد، و در مقدمه این کتاب نوشت:

ایران از لحاظ زبان شناسی جام زرین بزرگی ست که سالهای سال دانشمندان و محققان جهان جرعه نوش آن خواهند بود.^۱

ژوکوفسکی در پشت عکسی که در سال ۱۳۰۱ ه. ق. در طهران برداشته و آن را به حسین خان مشیرالدوله وزیر عدلیه وقت تقدیم کرده است شرحی به خط خود نوشته که از نظر انشای فارسی بسیار جالب نظر است. این عکس، که معلوم نیست به چه علت برای مرحوم مشیرالدوله فرستاده نشده، چندی پیش در آرشیو انستیتوی شرق شناسی وابسته به فرهنگستان (آکادمی) علوم روسیه در مسکو به دست آمد. متن نوشته ژوکوفسکی به خط فارسی چنین است:

این قطعه عکس را این حقیر ژوکوفسکی به رسم یادگار و اسباب تذکر و دیمه گذاشتم نزد جناب جلالة مآب اجل اکرم مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم دام اقباله العالی، که گاه گاهی مشاهده آن نموده موجب تذکر و توجه ضمیر منیر جناب معزی له بوده باشد و کان ذلک فی شهر رجب سنه ۱۳۰۱.

ژوکوفسکی مجموعه ای از تعزیه های ایرانی را نیز از ایران همراه آورد که اکنون در کتابخانه دانشگاه پیتزبورگ نگاهداری می شود. از زمره تألیفات او کتاب ناتمامی درباره دارالفنون و ترجمه هائی از فرامین شاهان ایران و خاطرات او درباره دومین سفرش به طهران در سال ۱۸۹۹، و مجموعه سخنرانیهای درباره ادبیات فارسی ست.

در آن هنگام، دروس ایران شناسی دانشگاه پیتزبورگ به طور کلی بدین ترتیب تدریس می شد، گویشهای مختلف ایرانی (توسط ژوکوفسکی)، زبانهای طالبی، گیلکی، مازندرانی، تاتی (توسط دورن، برزین، ملگونوف، میلر)، زبان اوستی (توسط شگرن،

تاجیکی (توسط گریگوروف)، زبان پامیری (توسط ایوانف و زالمان)، و زبان یغناپی (توسط زالمان).

تحقیقات این دانشمندان در رشته زبان شناسی ایرانی، به خصوص آثاری که دو تن از آنها زالمان و میلر درباره زبانهای باستانی ایران انتشار دادند، سهم فراوانی در پیشرفت تتبعات و مطالعات مربوط به زبانهای کهن ایرانی در دنیای خاورشناسی غرب داشت، به طوری که در مهمترین اثر زبان شناسی ایرانی که در قرن نوزدهم به نام اصول واژه شناسی ایرانی (*Grundriss der Iranischen Philologie*) تحت نظر ویلهلم گایگر (W. Geiger) و ارنست کون (E. Kuhn) به زبان آلمانی دروین انتشار یافت، تقریباً کلیه مقالات مربوط به زبانهای بهلوی، استی، پامیری، تاجیکی و یغناپی توسط این دانشمندان نوشته شده بود.^{۲۵}

ژوکوفسکی تز دکترای خود را درباره اوحدالدین انوری شاعر ایرانی قرن دوازدهم میلادی نوشت. این اثر اولین نشر انتقادی قسمتی از دیوان انوری با تحقیقی در زندگی و آثار وی می باشد. ژوکوفسکی در سال ۱۸۹۷ مقاله ای درباره رباعیات عمر خیام نوشت. وی از روی مطابقه با دیوانهای ۳۹ شاعر دیگر به این نتیجه رسید که یک پنجم رباعیاتی که به خیام نسبت می دهند در دیوانهای شعرای دیگر یافت می شود و این مسأله تا حدی ضد و نقیض بودن نظریات فلسفی و اخلاقی خیام را توجیه می کند.

از وقتی که ژوکوفسکی به ایران سفر کرد تا آخر عمرش کار اساسی او مطالعه در دیانت ایرانیها بود. او مدارک منحصر به فرد زیادی درباره فرقه های مختلف متصوفه از جمله نعمت اللهی، خاکساری، جلالی، اویسی، رفاعی و غیره جمع آوری کرد و در این باره مقاله هایی منتشر نمود. ژوکوفسکی مطالعات زیادی درباره صوفیگری دارد و آثار او بنیاد آموزش صوفیگری را در ایران شناسی روسیه نهاده است. ژوکوفسکی از روی دستخطهای منحصر به فرد تاشکند، لندن، وین، و کپنهاگ نشر علمی سه اثر مهم صوفی را درباره زندگی شیخ مشهور صوفی ابوسعید ابی الخیر که بسیاری از رباعیات معروف را به او نسبت می دهند آماده کرد.^{۲۶}

از دوره ژوکوفسکی ادبیات شناسی فارسی یکی از مهمترین رشته های علمی موزه آسیایی پیتربورگ شد. شاگردان او و آ. ایوانف، یو. ن. ماری (I. N. Marr) و آ. آ. روماسکوویچ (A. A. Romaskevich) کارهای علمی او را ادامه دادند.

مراکز دیگر

زبان فارسی از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۶ در دانشگاه خارکف تدریس می شد. استاد این زبان یکی از برجسته ترین دانشمندان ایران شناس قرن نوزدهم روسیه به نام دورن بود که از این راه عملاً مکتب ایران شناسی اوکراین را پایه گذاری کرد. وی در سال ۱۸۳۶ برای ادامه کار علمی خود به سنت پیترزبورگ رفت و با عزیمت او، فعالیت های ایران شناسی در اوکراین نیز تا وقتی که آفانگل کریمسکی (A. Krimskiy) ایران شناس معروف اوکرائینی همت به تجدید آن گماشت، متوقف ماند.

مرکز مهم دیگر مطالعات ایران شناسی و تدریس زبان و ادبیات فارسی، انستیتوی شرق شناسی لازارف (Lazarevski Vostochni Institut) بود که در سال ۱۸۱۵ به نام «کالج لازاری» توسط لازاریان ارمنی مقیم مسکو تأسیس شد، و تدریجاً به صورت یکی از مراکز مهم خاورشناسی روسیه درآمد، به طوری که آکادمیسین اوربلی ایران شناس معروف شوروی آن را «از درخشانترین کانونهای علمی و فکری در قلمرو خاورشناسی روسیه» نامیده است.^{۲۷}

ایران شناسی از آغاز مطالعات در انستیتوی شرق شناسی لازارف مقام مهمی داشت، و ایران شناسان درجه اول چون و. میلر، ف. کورش (که به او از نظر احاطه فوق العاده وی به زبانهای خاوری «دانشکده متحرک زبانهای شرقی» لقب داده بودند)، آ. کریمسکی، و نیز دانشمندان خاورشناس برجسته ارمنی مانند نظریان، امین، بوداغوف در آن به تدریس و مطالعه پرداختند. تدریس زبان فارسی یکی از مواد کار این مؤسسه بود و شعبه انتشارات آن، متون مختلف ادبی فارسی را برای دانشجویان این زبان به چاپ رسانید.

در مکتب ایران شناسان بزرگ این دوره، نسل بعدی ایران شناسان روس تربیت شدند که برجسته ترین آنها عبارت بودند از بارتولد (V.V. Bartold)، روماسکویچ، برتلس (E.E. Bertels) و سیمونوف (A.A. Semionov)، میلر، مار، فریمان (A.A. Freimann)، مینورسکی (V. Minorsky) و غیره.

مطالعات ایران شناسی بعد از انقلاب اکتبر

مطالعات ایران شناسی در پیترزبورگ

پس از انقلاب ۱۹۱۷ فعالیت های خاورشناسی در اتحاد شوروی توسعه بیشتری یافت. از دوران بعد از انقلاب تا جنگ جهانی دوم، پیترزبورگ به پیروی از سنت دیرینه خود همچنان مقام اول را در خاورشناسی شوروی دارا بود. در این دانشگاه پیش از اکتبر ۱۹۱۷ تدریس دروس مربوط به ایران شناسی در شعبه های پراکنده ای انجام می گرفت که یکی از آنها قسمت زبان شناسی فارسی بود که زالمان در آخرین سال حیات خود تصدی آن را

عهده دار بود، ولی وظیفه اساسی تشکیل کرسی واحدی را به نام «کرسی زبان شناسی ایرانی» و اداره آن را در طول بیش از سی سال فریمان به عهده گرفت. وی از بدو تأسیس این کرسی در سال ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۵۰ یعنی مدت ۳۲ سال تصدی آن را به عهده داشت و در این مدت پیوسته این مرکز را به صورت یکی از مهمترین مراکز مطالعات ایران شناسی شوروی، مخصوصاً در رشته زبان و فرهنگ باستانی ایران، نگاه داشت.

تدریس تاریخ ادبیات فارسی در این کرسی در طول ۲۰ سال برعهده دو ایران شناس برجسته برتلس و روماسکوویچ بود و مار دانشمند ایران شناس دیگر نیز با آنان همکاری می کرد.

یوری مار علاقه زیادی به مسأله روابط ادبی ایران با گرجستان نشان می داد و مطالعاتش در آثار خاقانی، نظامی و شاعر گرجی روستاولی می باشد. مار به این نتیجه رسید که گرجستان در قرون ۱۰-۱۲ با آثار شعرای ایران خوب آشنا بود و آنها را به زبان گرجی ترجمه می کرد. از این رو بسیاری از آثار فارسی آن دوره که از بین رفته اند اکنون ترجمه های آنها به گرجی در دسترس می باشد. مار در سال ۱۹۲۵ به مأموریت به ایران رفت و مآخذ و اسناد زیادی درباره فولکلور ایران، از جمله درباره فرقه اهل حق و همچنین تئاتر خلقی ایران «پهلوان کچل» و غیره جمع کرد.^{۲۸} مار در سال ۱۹۳۴ در کنگره بین المللی هزاره فردوسی شرکت کرد و نطق جالبی درباره وزن شاهنامه ایراد نمود و به دریافت نشان ادبی مخصوص نائل گردید. متأسفانه مار در چهل و دو سالگی فوت کرد. آثار منتشر شده او به زبانهای روسی و فارسی بیش از صد عنوان را در بر دارد.^{۲۹} بسیاری از آثار او هنوز منتشر نشده و در آرشیو انستیتوی شرق شناسی پیتربورگ نگهداری می شود. یوگنی برتلس بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، از آوریل ۱۹۲۰ تقریباً سی سال در انستیتوی شرق شناسی پیتربورگ کار می کرد. او در سالهای آخر عمرش تا ۱۹۵۷ در مسکو اقامت داشت. برتلس از ابتدا روی دستخطهای صوفی که قسمت ارزنده و بسیار مشکل کلکسیون موزه آسیایی را تشکیل می داد شروع به کار کرد. او در ظرف ۵ سال (۱۹۲۴-۱۹۲۹) ۲۲ اثر علمی درباره صوفیگری و ادبیات صوفی به زبانهای فارسی و عربی منتشر کرد. اگر ژوکوفسکی بیشتر به مسائل فلسفی و موازین اخلاقی صوفی اهمیت می دهد، برتلس صوفیگری را از نقطه نظر تأثیر آن بر ادبیات و هنر بررسی می کند. آثار برتلس مسائل مهمی را درباره متون و اصطلاحات متصوفه و طرز درک آثار و علائم سمبولیک شعرا از جمله خواجه عبدالله انصاری، فریدالدین عطار، بابا کوهی و دیگران مطرح می کند. مقاله های برتلس اینک جلد واحدی از آثار منتخب او را تشکیل می دهد.^{۳۰}

برتلس در سالهای بعد درباره شعر و نویسندگان ایران تحقیقات عمیقی انجام داد. برتلس فقط درباره نظامی از سال ۱۹۳۹ بیش از ۵۰ مقاله منتشر کرد^{۳۱} و در ظرف ۲۰ سال متن انتقادی تمام خمسه نظامی را منتشر کرده، در سال ۱۹۴۸ به دریافت حائزه دولتی نائل شد.^{۳۲} گل سرسید آثار علمی برتلس کتاب تاریخ ادبیات فارس و تاجیک^{۳۳} است که تمام آن از روی تحقیقات علمی منابع نوشته شده ولی برتلس فقط دو سوم آن یعنی تا اواخر قرن ۱۲ را تمام کرد. مرگ ناگهانی او مانع از اتمام این کار شد. میراث علمی برتلس را که بعد از مرگش در ۶ جلد آثار منتخب منتشر شده می توان دایره المعارف ادبیات فارسی نام نهاد. این مجلدات بیش از سیصد اثر و از جمله بیش از بیست کتاب وی را در بر می گیرد.

بعد از جنگ دوم جهانی در پیتربورگ ادبیات شناسان زیادی درباره ایران مشغول کار بودند. یکی از مشهورترین آنها پروفیسور آ. ن. بلدیرف بود که کتابی درباره بدایع الوقایع اثر زین الدین واصفی شاعر قرن شانزدهم تاجیکستان نوشت^{۳۴} و بدین وسیله بسیاری از صفحات مبهم فرهنگی و ادبی تاریخ آسیای میانه و ایران را روشن کرد. آ. ز. روزنفلد و آ. ت. طاهر جانف درباره ادبیات ایران در پیتربورگ کار می کردند. روزنفلد مقاله ها و ترجمه های زیادی درباره نویسندگان معاصر ایران از جمله صادق هدایت دارد. اثر مهم طاهر جانف کتابی درباره پیش کسوت شعرای ایران ابو عبدالله رودکی است.^{۳۵}

مطالعات ایران شناسی در مسکو

پس از جنگ جهانی دوم، با انتقال انستیتوهای خاورشناسی آکادمی علوم شوروی از لنین گراد به مسکو این شهر به صورت مرکز ایران شناسی شوروی درآمد. مقارن با این زمان، انستیتوی زبان شناسی فرهنگستان (آکادمی) علوم شوروی نیز از سال ۱۹۵۰ در مسکو تأسیس شد که زبان شناسی فارسی و ایرانی یک شعبه مهم آن است.

مهمترین مرکز مطالعات ایران شناسی روسیه فرهنگستان علوم روسیه است که از نظر تمرکز فعالیت های علمی و تعداد سازمانها و افراد وابسته بدان بزرگترین فرهنگستان (آکادمی) جهان به شمار می رود.

مطالعات خاورشناسی فرهنگستان علوم که مطالعات ایران شناسی قسمتی از آنهاست توسط مراکز مختلف علمی و تحقیقی وابسته به «شعبه علوم اجتماعی» فرهنگستان صورت می گیرد. مرکز اصلی این مطالعات «انستیتوی شرق شناسی» است و در عین حال فعالیت های علمی چند انستیتو و مرکز دیگر با تاریخ و فرهنگ ایران ارتباط دارد. انستیتوی شرق شناسی کنونی در سال ۱۹۳۰ در پی ادغام «موزه آسیایی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی» و انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی به وجود آمد. مرکز این

انستیتو تا سال ۱۹۵۰ لنینگراد بود و از آن تاریخ این مرکز به مسکو انتقال یافت. برنامه کار این انستیتو پژوهش و بررسی علمی در تاریخ، زبان، ادبیات، مذاهب، امور اجتماعی، و امور اقتصادی ملل شرق و انتشار نتایج این بررسیها به صورت کتب و رسالات و مقالات و انتشار متون آثار فرهنگ ملل خاوری و نشر ترجمه های این آثار است. در این زمینه ها، کار انستیتو توسط شعبه های مستقلی انجام می گیرد که یکی از آنها شعبه ایران است. شعبه ای از انستیتو نیز در پیتربورگ به نام «بخش موزه نسخه های خطی شرقی» وجود دارد که وظیفه آن بررسی نسخ خطی فارسی، عربی و سایر مخطوطات شرقی ست. در هر یک از این شعب، انستیتو دارای دوره های تدریس تخصصی در سطح بالای علمی ست که تا درجه دکترا و دکترای عالی را شامل می شود.

از طرف انستیتو نشریه منظم ماهانه و دو ماهه و چند مجموعه مختلف کتب و رسالات مستقل (مونوگرافی) منتشر می شود و علاوه بر آن هر سال تعداد زیادی از آثار ادبی کشورهای شرقی به نام شاهکارهای ادبیات شرق به صورت متن اصلی یا ترجمه روسی و سلسله کتب تحقیقی مختلفی به چاپ می رسد. نشریات منظم انستیتوی شرق شناسی عبارتند از: مجله شرق (*Vostok*) و مجله آسیا و آفریقای کنونی (*Azia i Afrika Segodnia*) که هر دو در مسکو منتشر می شود.

بخش ایران شناسی انستیتوی شرق شناسی از آغاز تأسیس انستیتو یکی از مهمترین شعبه های آن به شمار رفته است و از همین نظر تصدی آن را در آغاز و. و. بارتولد ایران شناس برجسته عهده دار بود. عده ای از کارشناسان ادبیات کلاسیک و ادبیات معاصر ایران در «دائرة ادبیات و نشریات و یادگارهای تاریخی» انستیتو کار می کنند. از این دائرة تا کنون دوره کامل و منقح نه جلدی شاهنامه فردوسی به ریاست محقق و رئیسور معروف عبدالحسین نوشین، گلستان سعدی، رباعیات خیام، بدایع الوقایع آصفی، منظومه های نظامی و آثار متعدد دیگر به چاپ رسیده است.

انستیتو به موازات چاپ آثار ادبیات ایران، کتابها و آثار تحقیقی مختلفی را که توسط ایران شناسان عضو انستیتو در رشته های مختلف ادبیات، تاریخ، زبان شناسی، علوم و غیره تألیف می شود به چاپ می رساند. از زمره مهمترین کارهای اخیر انستیتو در این زمینه می توان از تدوین فرهنگ دو جلدی هفتاد هزار لغتی فارسی- روسی (توسط ج. دُری، ن. عثمانف، ل. کیسلوا تحت نظر روین چیک)، چاپ مجموعه شش جلدی آثار ی. ا. برتلس درباره ایران، کتابهای د. کمیسارف، ج. دُری، و کلیا شتورینا درباره تنظیم و نشر معاصر ایران نام برد.

بخش ایران شناسی، انستیتوی شرق شناسی، مسکو

یادداشتها:

- ۱- *Khaydeniye Kiuptza Fedota Kotova v. Persiyu*, Moscow, 1958.
- ۲- چون در زبان فرانسه چشمه و فواره *Fontaine* است در متن روسی چشمه به فواره مبدل شده است.
- ۳- B.V. Tomashevsky, Pushkin, *Kniga 1*, 1813-1824, Moscow, 1956, P. 521.
- ۴- کلیات لرمونتوف (M.U. Lormontov)، ج ۱، مسکو- لنین گراد، ۱۹۴۸، ص ۸۳.
- ۵- کلیات فت (A.A. Fet)، ج ۲، سنت پیترزبورگ، ۱۹۱۲، ص ۱۸۷.
- ۶- در بین آنها کتابهای مختلف به زبان روسی و کتاب ذیل به فرانسه موجود است:
Historie ancienne des Egyptiens, des Assyriens, des Medes et des Perses, des Grecs, des Carthaginois, Paris, 1857.
- ۷- لئو تولستوی (L.N. Tolstoy)، کلیات به زبان روسی (*Polnoe Sobranie Sochinenii*) در ۹۰ جلد، ج ۶، مسکو، ص ۳۰۷.
- ۸- همان جا، ص ۳۱۴.
- ۹- همان جا، ص ۳۱۹.
- ۱۰- *Ruskoye Slovo*, 1860, No. 2.
- ۱۱- A Shifman, *Lev Tolstoy i Vostok*, Moscow, 1971, P-340.
- ۱۲- تولستوی از کتاب *Les Mille et un jours, contes persans* (Paris, 1839) استفاده کرده بود. این کتاب هم اکنون در کتابخانه شخصی تولستوی نگاهداری می شود.
- ۱۳- تولستوی از مجموعه های گوناگونی استفاده کرده، از جمله: *Pantheon Litteraire. Litterature orientale* (Paris, 1839) که قسمت سومش حاوی داستانها و افسانه های فارسی ست. بسیاری از حکمتهای فارسی را تولستوی از کتاب *F. Albitis, The Morality of all Nations* (Manchester, 1856) اقتباس کرده است.
- ۱۴- H. Dosev, *Vblizi Lastoy Poliani* (1907-1909), Moscow (n.d.) P. 79.
- ۱۵- این منظومه به پانزده زبان ترجمه و در بسیاری از کشورهای شرق و غرب منتشر شده بود.
- ۱۶- آ. شیفمان، اثر ذکر شده، ص ۳۴۶.
- ۱۷- لئو تولستوی، کلیات، ج ۷۳، ص ۹۶.
- ۱۸- D.S. Komissarow, *Puti razvitiya Novoy i Noveyshey persidskoy literaturi*, Moscow, 1982, P. 96.
- ۱۹- شجاع الدین شفا، جهان ایران شناسی، طهران، ۱۹۶۹، ج ۱، ص ۷۷۸.
- ۲۰- همان جا، ص ۷۸۰.
- ۲۱- Catalogue des Manuscrits et Xylographes Orientaux de la Bibliotheque Imperiale de St. Petersburg, St. Petersburg. 1852.
- ۲۲- درباره آثار دورن نگاه کنید به مقاله: Litova i Portugal, *Vostokovedeniye*, No. 701-820.
- ۲۳- درباره زندگی و تحقیقات علمی زالمان نگاه کنید به مقاله: A.G. Perikhaniyan, "Karl Hermanovich Zaleman," *OUPB*. IV. 1959, pp. 79-115.
- ۲۴- درباره زندگی و آثار ژوکوفسکی نگاه کنید به مقاله های:
V.V. Bartlod, "Pamiati V.A. Zhukovskogo", *Zapiski Vostochnago Otdela Rossiyskoy Akademii Nauk*, vol. 25, 1921, pp. 399-415; S.F. Oldenberg, "Valentin Zhukovski," *Iran*, 1919, No.2 pp. 2039-2068; P.P. Bushev, "Zhizn i deyatelnost V.A. Zhukovskogo,"

OUPB, IV, 1959, pp. 116-137.

۲۵- جهان ایران شناسی، ص ۷۸۲.

Tayny edineniya s Bogom v podvigah startza Abu Saida Tolkovaniya na -۲۶

chetverostishiya Abu Saida, St. Petersburg, 1899; *Zhizn i Rechy Startza Abu Saida Manikheyskogo*, St. Petersburg, 1899; *Raskritiye Skritogo za Zavesoy*, Leningrad, 1926.

A.P. Baziantz, *Nad arkhivom Lazarevykh (Ocherki)*. Moscow, 1982; -۲۷

Lazarevsky Institut Vostochnykh yazikov (Istorichesky Ocherk), Moscow, 1959;

lazarevsky Institut v Istoriy oterestvenogo Vostokovedeniya, Moscow, 1973.

Obraztsy Bakhtiarskoy Literatury, Dan-B, 1927, pp. 55-58; *Persidskiy* -۲۸

petruchka, Teatr narodov Vostoka, Leningrad, 1927, pp. 15-17; Koe-Schto o,

“Pahlavan-Kachale i Drugih Vidah Narodnogo Teatra v Persyi”, *Iran*, II, pp. 74-88.

۲۹- درباره آثار یوری مارنگاه کینید به مقاله:

I.V. Megrelidze, “I. H. Marr,” *Statyi, soobsheniya i resume do*, vol. I, Moscow-

Leningrad, 1936 (pp. xvii-xxi)

I.E. Bertels, *Izbraniye trudi, Sufizm i sufiskaya literatura*, Moscow, 1965. -۳۰

I.E. Bertels. *Izbraniye trudi. Nizami u Fizuli*, Moscow, 1962. -۳۱

Nizami. Tvorcheskiy put poeta, Moscow, 1956. -۳۲

I.E. Bertels. *Izbraniye trudi. Istoriya persidsko-tadjikskoy literatury*. Moscow, -۳۳
1960.

Zayn-ad-din Vasefi, *Badaye-al-Vakaye. Kriticheskiy text vvedeniye i ukazateli*, -۳۴
vols. 1-2, Moscow, 1961

Rudaki, Zhizn i tvorchestvo, Istoriya izucheniya, Leningrad, 1968. -۳۵